



ضوابط کارآمدی فعل معصوم علیه السلام در استنباط آموزه‌ها علیه السلام

مهدی مردانی (گلستانی)*

علی راد**

چکیده

فعل معصوم علیه السلام همچون گفتار ایشان یکی از اجزای سنت است و منبع مهمی برای استنباط آموزه‌های دینی به‌شمار می‌رود. با این همه، این مؤلفه حدیثی، به دلیل ناشناخته ماندن ابعاد کارآمدی اش، آن چنان که باید، مورد توجه قرار نگرفته است. مقاله پیش‌رو کوشیده است با روش تحلیلی - اکتشافی، ضوابط مؤثر بر استنباط از فعل معصوم را کشف و تبیین کند و در نتیجه، زمینه گسترش استنباط از فعل معصوم علیه السلام را فراهم آورد. دستاوردهای این پژوهش نشان می‌دهد ضوابط کارآمدی فعل معصوم علیه السلام در دو قسم ضوابط «احراز» فعل معصوم علیه السلام، و ضوابط «استنباط» از فعل معصوم علیه السلام مطرح‌شدنی‌اند. این ضوابط می‌تواند معیار اعتبارسنجی آموزه‌های برگرفته از فعل معصوم علیه السلام به‌شمار آید.

کلیدواژگان: سنت فعلی، شرایط استنباط، استنباط از فعل معصوم علیه السلام، احراز فعل معصوم علیه السلام.

mardani.m@qhu.ac.ir

ali.rad@ut.ac.ir

* استادیار دانشگاه قرآن و حدیث

** دانشیار دانشگاه تهران - پردیس فارابی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۲/۱۶

تاریخ تأیید: ۱۳۹۶/۵/۳۱

کشف و استخراج آموزه‌های دینی از فعل معصوم ع، امری سلیقه‌ای و ذوقی نیست که با تکیه بر استعداد و ظرفیت افراد، گونه‌گون و تنوع‌پذیر باشد؛ بلکه امری روشمند و ضابطه‌مند است که فارغ از هر مصداق و موضوع، از الگوی مشترکی پیروی می‌کند. این منطق روشمند که از آن با عنوان «ضوابط کارآمدی فعل معصوم ع» یاد می‌شود، دارای دو بخش اصلی است که در همه حوزه‌های استناد و استنباط، ثابت و مشترک‌اند و توجه به آنها سهم مهمی در فهم صحیح و معتبر از گزاره‌های رفتارشناختی دارد: نخست، ضوابط احراز فعل معصوم ع و دوم، ضوابط استنباط از فعل معصوم ع. از این رو، شایسته است، از یک سو ضوابط تشخیص فعل معصوم ع و اعتبار گزاره‌های رفتارشناختی تعریف و تعیین گردد و از سوی دیگر، شرایط برداشت از فعل معصوم ع و صلاحیت‌های لازم در استنباط آموزه‌های دینی تبیین و ترسیم شود.

در این باره، در طول این پژوهش، به جز نگاه‌های پراکنده‌ای که به بیان آموزه‌های دینی سیره معصومان ع پرداخته یا ابعاد تاریخی آن آموزه‌ها را بررسی کرده است، اثر مستقلی به دست نیامد. تنها در برخی پایان‌نامه‌ها به بعضی مسائل این پژوهش توجه نشان داده شده است؛ چنان‌که فاطمه اردستانی در پایان‌نامه‌ای با عنوان «نقش فعل پیامبر ص در اجتهاد در مذاهب اسلامی»، و سیدمحمدرضی آصف آگاه در پایان‌نامه‌ای با عنوان «شئون معصوم ع و نقش آن در استنباط» به گونه‌شناسی فعل معصوم ع پرداخته و تأثیر آن در استنباط احکام را کاویده‌اند. با وجود این، آثار یادشده از نظر مسئله و قلمرو پژوهش با این مقاله متفاوت‌اند؛ چون مسئله اصلی این تحقیق، ضوابط استنباط از فعل معصوم ع است که تنها با تمرکز بر آثار، دیدگاه‌ها و متون شیعی سامان یافته است. در این تحقیق، منظور از ضوابط، مجموعه شرایط، ویژگی‌ها و قوانینی است که در استنباط آموزه‌های دینی رعایت آنها الزامی است و اساساً اعتبار احکام برگرفته از فعل معصوم ع تابع عمل و التزام به آنهاست.



۱. ضوابط احراز فعل معصوم

یکی از عللی که در بهره‌گیری اندک محققان از متون سیره تأثیر داشته و موجب رویکرد حداقلی آنان در استناد به افعال معصوم علیه السلام گردیده است، مبنای رجالی ایشان در اعتبارسنجی متون رفتارشناختی است؛ زیرا طبق مبنای رایج (وثاقتِ سندی)، ملاک اصلی ارزیابی روایات، سند بوده و تنها بر پایه وثاقت یا عدم وثاقت راویان، به صحت یا ضعف احادیث حکم می‌شده است. این امر سبب گردیده بسیاری از متون سیره که فاقد سند بوده و یا از اسناد معتبر برخوردار نبوده‌اند، از گردونه بررسی خارج شده، در طریق کشف و تبیین آموزه‌های دینی قرار نگیرند؛ درحالی که مطابق مبنای دیگر (وثاقتِ صدوری)، شماری از متون یادشده از وثاقت متن و مصدر برخوردار بوده و قراین متعددی بر اعتبار آنها وجود داشته که می‌توانسته است آنها را به‌عنوان دلیل یا قرینه، مستند عمل یا استنباط آموزه‌های دینی قرار دهد (ربانی، ۱۳۷۸: ص ۱۴۵-۲۰۷). از این‌رو، شایسته است به‌منظور سنجش کارآمدی دو مبنای یادشده، مستندات هر یک از دو مبنا بررسی و ارزیابی شود.

۱-۱. بررسی معیارها

۱-۱-۱. معیار وثاقت سندی

بر پایه این معیار، صحت و اعتبار احادیث تنها براساس اعتبار سند و اثبات وثاقت راویان سنجیده می‌شود. به‌بیان دیگر، ارزیابی حدیث از طریق تأمل در احوال راویان و بررسی اتصال / انقطاع زنجیره سند صورت می‌پذیرد. طرفداران این مبنا، ادله پرشماری را مستند باور خویش قرار داده‌اند. از جمله، آنان معتقدند براساس منطق قرآن - که در برخی از آیات ظهور داشته است (حجرات: ۶) - فقط خبر ثقه حجت است و برای شناخت ثقه از غیر ثقه نیز باید راهکار رجالی و سندشناختی درپیش گرفت. همچنین، دستور ائمه علیهم السلام به بهره‌گیری از صفات راوی برای حل مشکل تعارض روایات و ترجیح یکی بر دیگری (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۶۷)، از دیگر دلایل آنان است؛ در این صورت نیز تنها راه احراز صفات راوی، مراجعه به دانش رجال است (خدامیان آرانی، ۱۳۹۴: ص ۱۳۷-۱۶۱)؛ ولی این روش

اعتبارسنجی، با چالش‌های پرشماری روبه‌روست که امکان التزام به آن را دشوار ساخته و موجب گردیده که نتوان آن را معیار برتر اعتبارسنجی احادیث سیره دانست:

۱-۱-۱-۱. خاستگاه غیر اصیل

یکی از چالش‌های معیار وثاقت‌سندی، خاستگاه و پیشینه آن است: این معیار، ازسویی، برپایه نقل شفاهی استوار بوده و ازسوی دیگر، از مکتب رجالی اهل سنت گرفته‌برداری شده است؛ زیرا مطابق باور مشهور، نظام نقل حدیث در سده نخست هجری، بر نقل شفاهی متکی بوده است و طبیعتاً تنها راه ارزیابی روایات نیز نقدِ سندمحور بوده است (اعظمی، ۱۴۰۲ق: ص ۱۲۷؛ موتسکی، ۱۳۸۹: ص ۳۷-۴۱). این تلقی - که بیشتر درباره میراث حدیثی اهل سنت مطرح بوده است - موجب گردیده برخی از مستشرقان حدیث‌پژوه در اصالت میراث حدیثی اسلامی تردید کنند (معارف و دیگران، ۱۳۹۲: ص ۷-۳۷؛ باقری و معارف، ۱۳۹۱: ص ۳۹-۷۰)؛ زیرا، به اعتقاد آنان، فاصله زیاد میان روایات نبوی و نخستین نگاه‌هاست حدیثی، صحت نقل حدیث را به حافظه راویان وابسته ساخته بود و همین امر، زمینه هرگونه جعل و تحریف را فراهم آورده، عملاً موجب بی‌اعتمادی به میراث اسلامی گردید (نیل‌ساز، ۱۳۹۱: ص ۱۳۳-۱۶۴). ازسوی دیگر، مبنای وثاقت‌سندی در شیعه - که از سده هفتم هجری و از حوزه حله به‌ارث رسیده است - مبنای الگوگرفته از مکتب رجالی اهل سنت است که توان و کارآمدی لازم برای تعامل با میراث حدیثی شیعه را ندارد. مؤید این مطلب، به‌وجود آمدن اصطلاحات جدیدی در رجال شیعه مانند «حسن کالصحیح» (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ص ۱۵۲)، «ضعیف کالموثق» (همان، ص ۱۳۳)، «قوی» (همان: ج ۱۶، ص ۳۷۴) و «معتبر» (همان: ج ۱، ص ۱۰۶) است؛ زیرا علت جعل این اصطلاحات آن بود که چهار اصطلاح رایج در اعتبارسنجی‌سندی - یعنی صحیح، حسن، موثق و ضعیف - پاسخ‌گوی منطق حاکم بر احادیث شیعه نبود و نگاه راوی‌محور با حقیقت حاکم بر میراث حدیثی شیعه (نظام قراین) بیگانه بود (حسینی، ۱۳۹۰: ص ۱۸-۴۸). البته، در برابر دیدگاه یادشده، برخی محققان بر این باورند که پیدایش سند در شیعه از سده‌های چهارم و پنجم هجری آغاز شده است (علوانی، بی‌تا: مقدمه) و برخی با استناد به اسامی ده‌ها کتب رجالی

که در کتب کهن حدیثی شیعه موجود است، قدمت سند در شیعه را به سده سوم هجری باز گردانده‌اند. (غلامعلی، ۱۳۹۵: ص ۶۰)

۲-۱-۱-۱. گستره وسیع احادیث مرسل/ضعیف

یکی دیگر از کاستی‌های رویکرد سندمحور در اعتبارسنجی احادیث، گستره آن است. این موضوع باعث خروج حداکثری روایات از دایره اعتبار و به اصطلاح، «تخصیص اکثر» شده است، زیرا حجم روایات مرسل نسبت به روایات مسند بسیار زیاد است (طهرانی، ۱۴۰۶ق: ج ۲۲، ص ۲۳۲؛ حسینی، ۱۳۹۰: ص ۱۸-۴۸) و تعداد قابل توجهی از میراث حدیثی نیز ضعیف‌السند است (حجت، ۱۳۸۶: ص ۶۵). حال، اگر راه ارزیابی احادیث را منحصر در ارزیابی سندی بدانیم، بسیاری از روایات مرسل یا ضعیف‌السند را کنار گذاشته‌ایم: رویکردی که موجب حذف قراین ناپیوسته بی‌شماری شده و پیامدهای نامطلوبی را به جامعه علمی شیعه تحمیل خواهد کرد. نمونه این تعامل آسیب‌زا با روایات، تألیف کتاب‌هایی مانند صحیح الکافی است که انتقادهای گسترده‌ای را در پی داشته است (بهبودی، ۱۳۶۵: ص ۳-۸؛ مظاهری طهرانی، ۱۳۹۳: ص ۷۷-۱۰۶).

۳-۱-۱-۱. آفات روایات معتبر السند

نکته دیگری که جزء نقاط ضعف مبنای وثاقت سندی به‌شمار می‌آید، احادیث معتبرالسندی است که به آفاتی مانند جعل سند یا جعل متن با سند صحیح مبتلا گردیده‌اند (مسعودی، ۱۳۹۳: ص ۴-۲۳؛ فتح‌اللهی، ۱۳۹۴: ص ۴۶-۵۶). با این توضیح که در طول تاریخ حدیث‌سازی بوده‌اند که احادیثی با سندهای صحیح جعل کرده و به میراث حدیث اسلامی وارد کرده‌اند. چنان‌که احادیثی که به‌ظاهر از تحریف قرآن خبر می‌دهد (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ص ۴۱۶-۴۱۹) یا امام حسن علیه السلام را مطلق می‌خواند (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۶، ص ۵۶) از جمله روایاتی است که در عین برخورداری از اسناد صحیح، فاقد اعتبار بوده و به برساخته (جعلی) بودن متون آنها حکم شده است (زاهدی و پاک‌اندیش، ۱۳۹۴: ص ۸۷-۱۱۰؛ مرتضوی، ۱۳۸۶: ص ۱۲۱-۱۴۶). همچنین، تحریف یا جعل اسناد، از دیگر آسیب‌هایی است که گریبان‌گیر این رویکرد اعتبارسنجی شده است؛ چنان‌که ابن‌غضائری درباره یکی





از راویان مشهور تصریح کرده است که وی اسناد و متون را مطابق سلیقه خود با هم ترکیب می کرده است (ابن غضائری، ۱۳۶۴: ص ۹۹). افزون بر آن، مواردی مانند امکان دروغگوییِ راوی صادق، سهو و نسیان ثقات و اشتباه رجالیان در حکم بر راوی سبب گردیده است که به صدور احادیث معتبرالسند نتوان اعتماد نمود (محسنی، ۱۳۹۲: ج ۱، ص ۲۵). از این رو، باید اذعان کرد که نه صحت سند به تنهایی موجب اعتبار حدیث می گردد و نه ضعف سند می تواند دستاویزی برای مردود خواندن حدیث به شمار آید. اساساً کنار گذاشتن یک حدیث، تنها با استناد به ضعف سند، عقلایی نبوده و و دلیل کافی به شمار نمی آید (حسنی، بی تا: ص ۲۹۴).

۴-۱-۱-۱. نتیجه

باین همه، معیار وثاقت سندی در کنار کاستی هایی که از آن یاد شد، دارای امتیازاتی است که شایسته توجه است: از جمله آنکه رویکرد سندمحور، رویکردی عقلایی است و برپایه منطق قرآنی بنا شده است؛ زیرا یکی از مهم ترین قراین اطمینان به صدور خبر، شناخت گزارشگران است و نام بردن از گویندگان خبر و نقل سند، مطابق سیره عقلا است (سیدمحمدکاظم طباطبائی، ۱۳۹۰: ص ۲۵۵؛ غلامعلی، ۱۳۹۵: ص ۴۲)؛ افزون بر این، میراث حدیث شیعه در برخی موارد از نقل شفاهی بهره گرفته است و طبیعتاً بررسی های راوی محور در تاریخ حدیث شیعه نیز رواج داشته است؛ همچنین، روش وثوق السندی، شیوه ای نظام مند و برخوردار از ضابطه است که برای اهداف آموزشی کاربرد بیشتری داشته و طیف گسترده ای از مخاطبان را پوشش می دهد.

۲-۱-۱. معیار وثاقت صدور

ملاک اعتبار حدیث در مبنای وثاقت صدور، اطمینان به صدور حدیث از معصوم علیه السلام است که با تکیه بر نظام قراین و مجموعه ای از نشانه های منبع شناختی، سندشناختی و متن شناختی به دست می آید. براین اساس، چنانچه در این ارزیابی های سه گانه، به صدور حدیثی از معصوم علیه السلام اطمینان حاصل شود، آن حدیث «صحیح» خوانده شده و اگر در صدور آن از معصوم علیه السلام تردید پیدا شود، «ضعیف» شمرده می شود. در این رویکرد، سند

حدیث فقط قرینه است و در صورت وجود قراین اطمینان آور، ضعف راویان به نتیجه ارزیابی خللی وارد نمی‌کند.

۱-۲-۱-۱. پیشینه کهن در اعتبارسنجی

یکی از برتری‌های مبنای وثاقت صدوری بر وثاقت سندی، پیشینه کهن و قدمت بلند آن است. چنان‌که، نخستین گام‌های نقد متن شناختی - که از جمله روش‌های ارزیابی حدیث در مبنای وثاقت صدوری است - به عصر حضور ائمه علیهم‌السلام باز می‌گردد. تعریف ملاک‌هایی مانند عرضه حدیث بر قرآن و سنت در کلام معصومان علیهم‌السلام (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ص ۶۹-۷۱) و نیز عرضه احادیث خاص بر امامان به منظور بررسی صحت آنها (همان: ج ۵، ص ۳۶۱ و ۴۲۹) جزء نخستین نشانه‌های این رویکرد متن محور است. افزون بر این، گزارش‌هایی که از عرضه کتاب‌های حدیثی بر معصوم علیه‌السلام خبر می‌دهد (همان: ج ۷، ص ۳۲۴ و ۳۳۰)، از دیگر قراین قدمت این مبنای اعتبارسنجی است. از سوی دیگر، عبارات باقی‌مانده از داوری پیشینیان درباره احادیث، نشانگر آن است که ایشان نیز به بررسی‌های متن / منبع شناختی بیشتر بها می‌دادند و در فرایند ارزیابی احادیث، به احراز صدور حدیث اهتمام می‌ورزیدند. چنان‌که، توجه به منبع حدیث و ارزش‌گذاری آن، یکی از ملاک‌های آنان در اعتبارسنجی حدیث بوده است. نمونه این موضوع، سخن شیخ صدوق درباره صحت روایات کتاب من لایحضره الفقیه و استناد کتاب شناختی وی به مصادر معتبر است (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق: ج ۱، ص ۳)؛ همچنین، عبارت شیخ طوسی در الاستبصار (۱۳۹۰ق: ج ۴، ص ۳۰۴) از دیگر نمونه‌های رویکرد منبع محور در سیره پیشینیان است.

۱-۲-۱-۲. قلمرو فراگیر کارایی

یکی دیگر از ویژگی‌هایی که جزء نقاط مثبت مبنای وثاقت صدوری به شمار می‌رود، قلمرو فراگیر آن است. این گستره، طیف گسترده‌ای از روایات را دربر گرفته و احادیث فراوانی را در گردونه بررسی نگاه داشته است. براین پایه، روایات بدون سند یا ضعیف‌السند و نیز بسیاری از روایات اهل سنت، از جمله متونی هستند که تنها با مبنای یادشده صلاحیت اعتبارسنجی پیدا می‌کنند (شیخ طوسی، ۱۴۲۰ق: ص ۲۵۶) و چه بسا با گردآوری قراین،





دلیلی برای استناد محققان باشند. چنان‌که بعضی از مفسران همچون علامه طباطبائی (سیدمحمدحسین طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ج ۳، ص ۱۸۴) و طبرسی (۱۳۷۲: ج ۶، ص ۲۹۴) با تکیه بر مبنای یادشده، به اعتبارسنجی روایات تفسیری پرداخته و حجم قابل توجهی از احادیث ضعیف‌السند را به کار برده‌اند؛ برخی از محدثان و فقیهان شیعه مانند شیخ صدوق (ارجمند، ۱۳۹۱: ص ۸۷-۱۰۲) و علامه مجلسی (مسعودی، ۱۳۷۹: ج ۲، ص ۲۳۱-۲۶۰) نیز از روایات مقبول اهل سنت بهره گرفته‌اند.

۱-۱-۲-۳. ملاک ارزیابی کتب رجالی

از دیگر نقاط قوت مبنای وثاقت صدور، استناد کتب رجالی به معیارهای متن / منبع‌شناختی است. توضیح آنکه، صاحبان کتب رجال برای بیان داوری خود دربارهٔ راویان، از تعابیر و اصطلاحاتی استفاده کرده‌اند که ناظر به صفات راوی بوده است: تعابیری مانند «عین» (نجاشی، ۱۳۶۵: ص ۱۹۵)، «وجه» (همان، ص ۱۹)، «جلیل» (همان، ص ۵۱)، «مختلط» (ابن‌غضائری، ۱۳۶۴: ص ۳۹) و «کذاب» (همان، ص ۶۷). این کاربرد نشان‌دهندهٔ توجه رجالیان به ویژگی‌های شخصیتی راویان است. باوجوداین، ایشان گاه از تعابیری بهره برده‌اند که گویای ارزیابی منبع یا محتوای روایات بوده است: تعابیری مانند «نقی‌الحديث» (نجاشی، همان: ص ۲۸۷)، «مسکون‌الی روایت» (همان، ص ۲۱۷)، «فاسد‌الروایة» (همان: ص ۴۲۱) و «منکر‌الحديث» (شیخ طوسی، ۱۳۷۳ق: ص ۲۸۱) که نشانگر بررسی محتوای روایات راوی است؛ همچنین، تعابیری مانند «کثیرالفوائد» (نجاشی، همان: ص ۳۷)، «ردی‌الاصل» (شیخ طوسی، همان: ص ۳۵۲) و «کتاب ملعون» (نجاشی، همان: ص ۲۶۷) دلالت بر بررسی کتاب‌های راویان دارد. این قسم اخیر از تعابیر، نشان از آن دارد که یکی از ملاک‌های رجالیان در ارزش‌گذاری راویان، اعتماد به منابع حدیثی و اطمینان از محتوای روایات بوده است: ویژگی‌هایی که در مبنای وثاقت صدور و به‌عنوان قراین اطمینان‌آور مورد توجه قرار می‌گیرد. از این‌رو، می‌توان گفت با آنکه کتب رجالی برپایهٔ رویکرد سندمحور بنا شده است ولی در درون خود از رویکرد قرینه‌محور بهره برده و به آن توجه نشان داده‌اند.

با این همه، معیار وثاقت صدوری دچار برخی کاستی‌ها و محدودیت‌ها نیز هست که بهره‌گیری از آن را با محدودیت روبه‌رو کرده است: برای نمونه، روش وثوق‌الصدوری، شیوه‌ای ضابطه‌مند نیست و سازوکار بهره‌گیری از قراین در آن به روشنی تعریف نشده است؛ از همین رو، نسبت به شیوه سندمحور از مایه‌های آموزشی کمتری برخوردار است و طیف محدودتری از مخاطبان حدیث‌پژوه را پوشش داده است. با وجود این، با توجه به مطالب پیشین، چنین به نظر می‌رسد که معیار وثاقت سندی کارآمدی لازم را در اعتبارسنجی متون سیره معصومان علیهم‌السلام ندارد و برای گسترش بهره‌گیری از متون رفتارشناختی، وثاقت صدوری باید ملاک ارزیابی روایات قرار گیرد.

۲-۱. قراین افزاینده اعتبار متون

یکی از تنگناهای بهره‌گیری از فعل معصوم علیهم‌السلام در استنباط آموزه‌های دینی، محدودیت ناظر به اعتبار متون رفتارشناختی معصوم علیهم‌السلام است: محدودیتی که موجب انزوای متون ضعیف‌السند شده و سبب گردیده است بسیاری از روایات سیره، تنها به دلیل ضعف برخی از راویان، از گردونه استناد خارج گردند. این در حالی است که با توجه به مبنای مختار در اعتبارسنجی متون رفتارشناختی (وثاقت صدوری)، حجم قابل توجهی از متون یادشده را می‌توان ترمیم و تقویت نمود؛ زیرا با شناسایی قراین افزاینده اعتبار، دایره قراین اعتمادآفرین گسترش پیدا کرده و در نتیجه، به تعداد بیشتری از متون رفتارشناختی استناد می‌گردد. از این رو، شایسته است قراینی را که موجب افزایش اعتماد به متون سیره می‌گردد، کشف کنیم و چگونگی تأثیر آن بر اعتبار روایات را تبیین نماییم.

۱-۲-۱. فتوای فقیه

یکی از قراینی که موجب اعتباربخشی به گزاره‌های رفتارشناختی می‌گردد، فتوای فقیهان است؛ زیرا سیره علمی فقیهان، اعتماد بر متون معتبر است؛ پس تأیید روایت از سوی ایشان، درواقع، نشان‌دهنده صلاحیت آن روایت برای استناد است، به ویژه آنکه برپایه آن روایت، فتوا صادر شده باشد؛ چون فقیهان درباره روایاتی که حاوی آموزه‌های فقهی‌اند،

دقت بیشتری داشته و در تأیید یا رد آنها حساسیت بیشتری نشان می‌دهند. این دقت نظر و سخت‌گیری، موجب افزایش اعتماد به آن روایات می‌گردد. برای نمونه، برخی از منابع اهل سنت روایتی از رسول خدا ﷺ نقل کرده‌اند که ایشان وقتی هنگام اقامه نماز جماعت، صدای گریه کودکی را می‌شنیدند، برای رعایت حال مادرش، نماز خود را کوتاه می‌کردند (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق: ج ۱، ص ۳۹۰). برپایه مبنای وثاقت سندی، روایت مذکور صحیح تلقی نشده و صلاحیت استناد ندارد ولی با توجه به اینکه برخی از فقیهان طبق این رفتار فتوا داده و حکم به استحباب کرده‌اند، گزاره مورد نظر معتبر تلقی شده و قابلیت عمل / استنباط را خواهد داشت (حلی، ۱۳۸۸ق: ج ۳، ص ۱۵۷).

۲-۲-۱. تأیید عملی معصوم ﷺ

یکی دیگر از قراین اعتباربخش به گزاره‌های رفتارشناختی، تأیید عملی معصوم ﷺ است. بدین معنا که گاهی در اعتبار گزاره‌ای گفتاری / رفتاری تردید پدید آمده، ضعیف تلقی می‌شود؛ در این حال، اگر مفاد آن گزاره را معصوم ﷺ انجام داده باشد، نفس مطابقت فعل ایشان با مفاد آن گزاره، موجب افزایش اعتبار آن می‌گردد. برای نمونه، یکی از رفتارهای پیامبر ﷺ، ایجاد تفاوت در مسیر آمدن بود: هرگاه ایشان در مسیری حرکت می‌کردند، هنگام بازگشت راه دیگری را برمی‌گزیدند. یکی از اصحاب امام رضا ﷺ در این رفتار تردید نمود و از اصل انتساب آن به پیامبر ﷺ سؤال کرد. امام ﷺ در پاسخ به راوی، علاوه بر آنکه با قول خود بر انتساب آن رفتار به پیامبر ﷺ صحه گذاشتند، با تصریح به انجام آن فعل از جانب خود، از اعتبار آن نیز دفاع کردند (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۵، ص ۳۱۴).

۳-۲-۱. استناد معصوم ﷺ

از جمله قراینی که موجب اعتباربخشی به متون سیره می‌گردد، استناد معصوم ﷺ است: این که معصوم ﷺ برای پاسخ به سؤال راوی یا تأیید گفتار / رفتار خویش، عمل معصوم ﷺ دیگری را مستند خود قرار دهد؛ زیرا نگاه دلیل‌مدارانه به یک رفتار و معرفی آن به عنوان پشتوانه گفتار / رفتار، نشان‌دهنده اعتبار آن رفتار بوده و موجب افزایش اطمینان به آن می‌گردد. البته، تأثیر این قرینه در اعتباربخشی، دوسویه بوده و برای هر دو طرف

(مستندبه و مستندعلیه) قابل اجراست؛ یعنی هم برای رفتاری که بدان استناد شده است و هم برای رفتاری که برای آن استناد صورت گرفته است. برای نمونه، امام صادق علیه السلام بعد از صرف غذا مشغول خلال کردن بودند که با نگاه راوی روبه‌رو می‌شوند. حضرت علیه السلام برای رفع ابهام از باور مخاطب و تقویت اعتبار رفتار خویش، به عمل پیامبر صلی الله علیه و آله استناد نمودند (همان: ج ۶، ص ۳۷۶). در واقع، امام صادق علیه السلام با این استناد، از هم‌خوانی رفتار خود با عمل پیامبر صلی الله علیه و آله کمک گرفته و به اعتبار عمل خویش افزودند.

۴-۲-۱. تکرار و فراوانی

یکی دیگر از قراین افزایش اعتبار متون سیره، تکرار و فراوانی فعل معصوم است (مجاهد طباطبائی، ۱۲۷۰: ص ۲۸۷)؛ زیرا انجام رفتار مشخص در موقعیت‌های گوناگون موجب می‌گردد تا احتمال شخصی بودن آن رفتار منتفی شده، به آن همچون قضیه‌ای حقیقی نگریسته شود. از این رو، مداومت و استمرار معصوم صلی الله علیه و آله بر یک عمل مشخص، نشانه اعتبار آن فعل بوده و موجب اطمینان به آن می‌گردد. این قرینه، از طریق فراوانی گزارش‌های مرتبط با یک رفتار و یا دلالت الفاظی ویژه بر استمرار به دست می‌آید. در این زمینه، حکایت وضوی پیامبر صلی الله علیه و آله از نمونه‌هایی است که در موقعیت‌های متفاوت از سوی معصومان نقل شده است (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۳، ص ۲۴؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ص ۸۱؛ منقری، ۱۴۰۴ق: ص ۱۴۶)؛ رفتار امام باقر علیه السلام در تقدم نماز وتر بر نماز صبح نیز از نمونه‌هایی است که بر تکرار رفتار یادشده دلالت دارد (کلینی، همان: ص ۴۴۹).

۵-۲-۱. انتساب به اهل بیت علیهم السلام

از دیگر قراین افزایش اعتبار، انتساب رفتار انجام گرفته به اهل بیت علیهم السلام است؛ زیرا معصوم علیه السلام از این طریق از رفتار جمعی اهل بیت علیهم السلام کمک گرفته و به پشتوانه آن به فعل خود اعتبار می‌بخشد. گویا امام علیه السلام با استناد رفتار خود به اهل بیت علیهم السلام فعل انجام گرفته را عمل یک نفر ندانسته، بلکه رفتار یک گروه خوانده است که در درون خود تکرار و فراوانی را نیز به همراه دارد. این قرینه به دو شکل انتساب به تک تک معصومان علیهم السلام یا انتساب با لفظ جمع تحقق یافته است. برای نمونه، روایتی که از خرما خوردن امام رضا علیه السلام و استناد





ایشان به رفتار اهل بیت علیهم السلام خبر می‌دهد، از قسم نخست است (کلینی، همان: ج ۶، ص ۳۴۶): «علاقه بسیار امام رضا علیه السلام به خوردن خرماى بڑنى موجب شگفتى و سؤال راوى گردید. حضرت علیه السلام با استناد به رفتار تک‌تک معصومان علیهم السلام (پیامبر و ائمه) به رفتار خویش اعتبار بخشیدند. نمونه قسم دوم، روایتی از امام صادق علیه السلام است: ایشان پس از اعطای یک قطعه زمین به یکی از موالیان خویش و امتناع وی از قبول آن، چنین فرمودند: «ما اهل بیته هستیم که احسان خود را بازپس نمی‌گیریم» (سیدین طاووس، ۱۴۱۱ق: ص ۱۹۶). درواقع، امام صادق علیه السلام از همخوانی رفتار خویش با سیره اهل بیت علیهم السلام استفاده کرده و با استناد رفتار خود به ایشان اعتبار رفتارشان را تقویت کردند.

۱-۲-۶. تصریح به سنت بودن

«سنت» در لغت به معنای راه، روش و طریقه است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ماده «سنت») و در اصطلاح شیعه، به گفتار و کردار پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام اطلاق می‌گردد (مظفر، ۱۴۳۰ق: ج ۲، ص ۶۳؛ حکیم، ۱۴۱۸ق: ص ۱۲۱). این واژه در لسان روایات در معانی چهارگانه بدعت، عمل مستحب، واجب غیرقرآنی و سبک رفتار به کار رفته و از این میان، بیشتر به معنای عمل مستحب و نیکو استعمال شده است (ری شهری، ۱۳۹۴: ج ۱، ص ۱۱۲). یکی از آثار ذکر این اصطلاح در روایات، اعتباربخشی به رفتاری است که بدان نسبت داده شده است و معرفی یک رفتار با عنوان «سنت»، بیانگر تأیید اعتبار آن رفتار خواهد بود. به بیان دیگر، تصریح به سنت بودن یک رفتار در لسان اهل بیت علیهم السلام، از قراین اعتباربخش به متون رفتارشناختی به شمار آمده و موجب ایجاد اعتماد به آن گزاره می‌گردد. مثلاً «مضمضه» و «استنشاق» دو رفتاری است که با استناد به سنت پیامبر صلی الله علیه و آله اعتبار پیدا کرده و جزو آداب وضوء شناخته شده است: «الْمُضْمَضَةُ وَالِاسْتِنْشَاقُ مِمَّا سَنَّ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله» (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ص ۷۹)؛ همچنین، «خضاب» (رنگ کردن موی سر و صورت) از جمله مسائلی است که در پاره‌ای اوقات با تردید و ابهام روبه‌رو بوده است. با وجود این، با توجه به روایت امام صادق علیه السلام که این رفتار را سنت خوانده است، به اعتبار آن اطمینان می‌توان حاصل کرد (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۶، ص ۴۸۱).

۱-۲-۷. انجام فعل و نفی نقیض آن

یکی دیگر از قراین اعتباربخش به متون رفتارشناختی آن است که معصوم علیه السلام در برابر نقیض رفتاری که انجام می‌دهد نیز موضع منفی اتخاذ کند، زیرا اگر صدور فعل، به‌تنهایی، بر اعتبار رفتار انجام‌گرفته دلالت نکند، نفی نقیض آن رفتار، قرینه بر اعتبار محسوب شده و نشان می‌دهد که عمل محقق‌شده موضوعیت داشته و مقصود واقعی معصوم علیه السلام بوده است. برای نمونه، روایتی که از التزام پیامبر صلی الله علیه و آله برای پیاده‌روی در تشییع جنازه مؤمن خبر می‌دهد از این دست است (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۳، ص ۱۶۹)؛ البته، این گزارش به‌تنهایی برای تأسی به رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله کافی نبوده و برای مخاطبان زمان ایشان ایجاد سؤال کرده بود. از این رو، حضرت صلی الله علیه و آله علاوه بر انجام رفتار یادشده، از تشییع به‌صورت سواری نیز ابا نموده و از آن منع کردند (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۳، ص ۱۷۱). بنابراین، رفتار حضرت صلی الله علیه و آله به‌همراه ترک نقیض آن موجب گردید اعتبار عمل ایشان تقویت شود و اعتماد مخاطب به صدور واقعی آن جلب گردد.

۲. ضوابط استنباط از فعل معصوم صلی الله علیه و آله

فعل معصوم صلی الله علیه و آله همواره در شرایط ثابت و مشخصی صادر نشده است، بلکه در موقعیت‌ها و شرایط گوناگونی قرار داشته که متناسب با هر کدام، شیوه خاصی از رفتار بروز و ظهور داشته است. براین اساس، این پرسش مهم پدید می‌آید که رفتار شایسته استناد در استنباط آموزه‌های دینی کدام است و این رفتار باید واجد چه ویژگی‌هایی بوده یا از چه خصوصیتی به‌دور باشد؟ درحقیقت، این ضوابط به مصادیقی از گزاره‌های رفتارشناختی ناظر است که صلاحیت استناد ندارند و نمی‌توان برای استنباط آموزه‌های دینی از آنها بهره گرفت. البته، این نکته بدین معنا نیست که راه استناد به فعل معصوم صلی الله علیه و آله مسدود گردیده است، بلکه این شرایط - که نسبت به مجموع رفتارهای صادرشده از معصوم صلی الله علیه و آله از حجم کمتری برخوردار است - موارد غیرقابل تأسی را به ما می‌نماید؛ ما با توجه به ویژگی موجود، از آن گذر کرده و در فضایی دیگر از آن بهره می‌گیریم. از این رو، ضوابط کارآمدی فعل معصوم صلی الله علیه و آله یکی از لوازم استنباط است که سبب می‌شود قوانین و معیارهایی که احراز



آن برای استنباط از فعل معصوم ع لازم است شناسایی گردد و زمینه افزایش بهره‌گیری از فعل معصوم ع فراهم آید.

۲-۱. مختار بودن

«اختیار» در لغت به معنای آزادی، توانایی و قدرت است و در برابر واژگانی مانند اجبار، اکراه، ضرورت قرار گرفته است (خداپرستی، ۱۳۸۹). فقیهان در سخنان خود این واژه را در معانی پرشماری استعمال کرده‌اند: وقتی درمقابل اجبار (انجام بدون اراده فعل) به کار می‌رود، به معنای انجام از روی اراده و قصد است و وقتی درمقابل اکراه (انجام فعل با ناخشنودی) به کار می‌رود، به معنای انجام فعل با خشنودی است و وقتی درمقابل ضرورت به کار می‌رود، به معنای نفی عسر، حرج و مشقت است. در هر صورت، اختیار در هر سه معنای یادشده شرط تکلیف بوده و بر رفتاری که برخلاف اختیار صادر شود، اثری مترتب نمی‌گردد (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۷: ج ۱، ص ۳۳۷).

بنابراین، یکی از شرایط لازم برای استناد به فعل معصوم ع، انجام فعل از روی اختیار است؛ یعنی فاعل در انجام فعل اجبار یا اکراه نداشته باشد؛ پس اگر فعل معصوم ع از روی اختیار انجام گیرد و از دچار محدودیت اکراه یا اجبار نباشد، معتبر بوده و قابل استناد خواهد بود، اگرچه تاسی به آن دشوار به نظر آید. مثلاً طبق برخی متون روایی، پیامبر ص در طول حیاتشان هیچ‌گاه سه روز پیاپی از غذا سیر نشدند، با آنکه اگر می‌خواستند، می‌توانستند (ورامبن‌ابی فراس، ۱۴۱۰ق: ج ۱، ص ۱۷۲). باتوجه به آنکه غذا نخوردن پیامبر ص از روی اختیار بوده است، این رفتار حضرت ص را می‌توان مصداق زهد و ساده‌زیستی ایشان برشمرد و با تاسی به آن، برخورداری اندک از دنیا را فراگرفت؛ افزون‌براین، چنین رفتاری به سطح زندگی حاکم اسلامی و لزوم هم‌سانی وی با فقرا و نیازمندان امت نیز دلالت داشته و آموزنده است.

درمقابل، رفتارهایی که معصوم ع - به‌خاطر شرایط و فضای حاکم - از روی اکراه یا اجبار انجام می‌دهد، قابل استناد نبوده و صلاحیت استنباط ندارد. برای نمونه، حذیفه بن منصور روایت می‌کند که نزد امام صادق ع در حیره بودم. ناگاه فرستاده منصور

دوانقی آمد و امام علیه السلام را فراخواند. ایشان لباسی پشمی خواستند که یک روی آن سیاه و روی دیگرش سفید بود و پس از پوشیدن آن فرمودند: «آگاه باشید که من این لباس را می‌پوشم در حالی که می‌دانم لباس اهل آتش است» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۶، ص ۴۴۹). سخن امام صادق علیه السلام پس از پوشیدن لباس سیاه نشان می‌دهد که رفتار ایشان از روی اختیار انجام نشده و بر انجام این عمل اکراه داشتند، زیرا مقرر شده بود کسی بدون لباس سیاه نزد خلفای بنی عباس حاضر نشود (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ص ۱۳۸). شایان ذکر است که اصل در انجام افعال، اختیار است و چنانچه دلیلی بر اکراه یا اجبار معصوم علیه السلام وجود نداشته باشد، رفتار انجام‌گرفته معتبر تلقی شده و قابل استناد خواهد بود.

۲-۲. میّین بودن

یکی دیگر از شرایط لازم برای رفتار شایسته استناد، میّین بودن است؛ بدین معنا که فعل صادرشده ظهور داشته باشد و مقصود از آن معلوم باشد؛ درمقابل، اگر مراد از فعل و یا وجه وقوع آن معلوم نباشد، «مجمّل» خوانده شده و قابل استناد نیست (میرزای قمی، ۱۴۳۰ق: ج ۲، ص ۱۹۶؛ خراسانی، ۴۰۹ق: ص ۲۵۲؛ مظفر، ۱۴۳۰ق: ج ۱، ص ۲۴۸). از این رو، اگر معصوم علیه السلام عمل خود را به گونه‌ای انجام دهد که گویای مقصود بوده و عاری از هرگونه ابهام و اجمال باشد، آن عمل معتبر تلقی شده، صلاحیت استنباط خواهد داشت؛ همان‌طور که بسیاری از رفتارهای معصوم علیه السلام چنین بوده و بیانگر مراد ایشان است. برای نمونه، روایتی از رفتار امام صادق علیه السلام هنگام ورود به مسجدالحرام را می‌توان ذکر کرد که راوی نیز با دریافت مراد امام علیه السلام عیناً همان را انجام می‌دهد؛ در این حال، امام صادق علیه السلام با ذکر پاداش عمل انجام‌گرفته، بر فهم صحیح راوی از رفتارش صحه می‌گذارند (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۴، ص ۳۹۸). با وجود این، بعضی از رفتارهایی که از معصوم علیه السلام صادر شده، از این ویژگی برخوردار نبوده و نیازمند تفصیل و تفسیر است. برای نمونه، بوسه پیامبر صلی الله علیه و آله بر عثمان بن مظعون بعد از مرگش، از این‌گونه رفتارهاست که به دلیل مشخص نبودن وجه فعل، مجمل شمرده شده است: «همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله عثمان بن مظعون را بعد مرگش بوسید (همان: ج ۳، ص ۱۶۱). مطابق باور شیعه، مس میت غسل را واجب می‌کند، مگر آنکه



بدن او سرد نشده و یا غسلش داده باشند. از این رو، به دلیل آنکه پیامبر ﷺ در شرایط یادشده ساکت بوده‌اند و رفتارشان دلالتی ندارد، نمی‌توان بدان استناد نمود. شیخ طوسی نیز با استناد به دیگر روایاتی که نقل کرده (۱۴۰۷ق: ج ۱، ص ۴۲۹ و ۴۳۰)، این رفتار پیامبر ﷺ را مجمل خوانده است (همان، ص ۴۳۰).

همچنین، گزارشی که از انجام مراسم قربانی کردن از سوی امام صادق ﷺ در مکه خبر می‌دهد، نمونه دیگری است که، به دلیل ابهام در فعل صادرشده، جزء رفتارهای مجمل به‌شمار آمده و نیازمند عرضه بر متون تفصیلی است (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۴، ص ۴۸۸)؛ زیرا بنا بر قول مشهور، منامحل قربانی است و تنها در عمره مفرده می‌توان در غیر منا (مکه) قربانی نمود (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق: ج ۲، ص ۴۴۴؛ شهید اول، ۱۴۱۰ق: ص ۷۴). از این رو، باتوجه به آنکه فعل امام صادق ﷺ بین حالت‌های تمتع یا عمره بودن، نشانه‌دار یا بی‌نشان بودن قربانی و واجب یا مستحب بودن حج مردد است (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۱۸، ص ۱۶۰)، مجمل شمرده می‌شود و قابل استناد نیست (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق: ج ۵، ص ۲۰۱).

بنابراین، باید اذعان داشت که بی‌گمان، امام ﷺ ذبح را در منزل خویش در ایام حج انجام نداده‌اند وگرنه عمل ایشان - که خلاف روش مسلمانان در هر سال بوده است - زبانزد می‌گردید. درواقع، جمله «إِنَّ مَكَةَ كُلَّهَا مَنَحَرٌ» در برابر پندار کسانی بوده که قربانگاه را در عمره گرداگرد کعبه یا میان صفا و مروه می‌دانستند؛ بنابراین، چون امام صادق ﷺ در غیر آن مکان‌ها و در منزل خود عمل ذبح را انجام دادند، با سؤال روبه‌رو شدند. این در حالی است که مسلمانان برای محل قربانی در عمره وسعت داشتند و می‌توانستند در غیر اطراف کعبه یا میان صفا و مروه نیز ذبح نمایند؛ چنان‌که امام صادق ﷺ در روایت دیگری به این نکته اشاره نموده و حکمت آن را بیان داشته‌اند (همان، ص ۳۷۴).

۲-۳. تقیه‌ای نبودن

یکی دیگر از شرایطی که پیش از استناد به فعل معصوم ﷺ باید به آن توجه کرد، تقیه‌ای نبودن رفتار است. «تقیه» در لغت به معنای نگاه داشتن، پرهیز کردن و پنهان نمودن است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۵ق) و در اصطلاح به معنای ابراز عقیده یا انجام کاری

برخلاف نظر قلبی به دلایلی ویژه است (سبحانی، ۱۳۷۵: ج ۱، ص ۳۷۷۶). این اصطلاح دینی، مستندات قرآنی و روایی بسیاری دارد که از جمله مهم‌ترین آنها آیه ۱۰۶ سوره نحل است که به تصریح منابع، درباره عمار یاسر و رفتار تقیه‌ای (تظاهر به کفر) او در برابر مشرکان نازل شده است (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ج ۲، ص ۶۳۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۶، ص ۲۰۳). از سوی دیگر، احادیثی که بر مشروعیت تقیه در شرایط ویژه تأکید کرده‌اند (ابن حنبل، ۱۴۲۱ق: ج ۵، ص ۱۶۸؛ کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۲، ص ۲۱۸) و احادیثی که به جواز تقیه در فرض تحقق اضطرار تصریح دارند (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۱۶، ص ۲۱۴) و نیز احادیث دال بر اینکه احکام شرعی اولیه در هنگام ضرورت برداشته می‌شوند (ابن حنبل، ۱۴۲۱ق: ج ۱، ص ۳۱۳؛ کلینی، همان: ج ۵، ص ۲۸۰)، از مهم‌ترین ادله روایی اجازه تقیه به‌شمار می‌روند. از این‌رو، رفتارهایی که برخاسته از این ضرورت شرعی باشند، قابل استناد نبوده و در طریق استنباط قرار نمی‌گیرند. برای نمونه، نماز جمعه خواندن امیرالمؤمنین علیه السلام به امامت خلفای جور، نمونه رفتارهایی است که بر وجه تقیه صادر شده است (کلینی، همان: ج ۳، ص ۳۷۴)؛ همچنین روایتی که از افطار امام صادق علیه السلام در آخرین روز ماه رمضان خبر می‌دهد، از دیگر نمونه‌هایی است که حکایت از رفتار تقیه‌ای معصوم علیه السلام دارد: زیرا منصور عباسی آن روز را عید اعلام کرده بود و امام علیه السلام مجبور به انجام آن شده بودند (کلینی، همان: ج ۴، ص ۸۳).

۴-۲. خارق‌العاده نبودن

از شرایط لازم در احراز صلاحیت رفتارهای قابل استناد، آن است که فعل انجام‌گرفته از معجزات و کرامات شمرده نشود؛ زیرا چنین رفتارهایی به دلیل آنکه بر پایه اسباب غیرعادی و ماوراءطبیعی رخ می‌دهد و از قدرت عادی بشر خارج است، جز در موارد ویژه، نمی‌تواند مستند آموزه‌های دینی قرار گیرد (کریمی، ۱۳۷۷: ص ۵۴-۶۱). بر این اساس، عالمان مسلمان در مباحث کلامی نیز معمولاً رابطه میان معجزه و اثبات وجود خدا را نمی‌پذیرند و از معجزه فقط برای اثبات نبوت خاصه بهره می‌برند (خسروپناه، ۱۳۸۵: ص ۷۹-۹۴). از این‌رو، اگر فعل معصوم علیه السلام گویای انجام فعلی خارق‌العاده باشد، آن فعل معتبر نبوده و برای دیگران قابل تأسی نیست. مثلاً در روایتی، امام باقر علیه السلام نداشتن سایه، باقی ماندن بوی



خوش، و سجده جمادات و نباتات را جزء ویژگی‌های منحصر به فرد پیامبر ﷺ بر شمرده‌اند (کلینی، همان: ج ۱، ص ۴۴۲). همچنین، گزارشی که از نرم شدن خاک قبرستان به دلیل آب پاشیدن پیامبر ﷺ خبر داده است، از کرامت و مقام معنوی ایشان حکایت دارد (کلینی، همان: ج ۲، ص ۱۰۱).

۲-۵. منسوخ نبودن

«نسخ» در لغت به معنای نقل، ازاله و از بین بردن است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق) و در اصطلاح به معنای برداشتن حکم ثابت در شریعت به سبب پایان یافتن مدت زمان آن و انتفای مصلحت و ملاک آن است (خوئی، ۱۴۲۲ق: ج ۵، ص ۳۲۸؛ میرزای قمی، ۱۴۳۰ق: ج ۲، ص ۹۳). از این رو، اگر رفتاری از معصوم ﷺ سر بزند و سپس با قول یا فعلی دیگر نسخ گردد، دیگر قابل استناد نبوده و از گردونه استنباط خارج می‌گردد. نمونه این ویژگی در رفتارهای معصوم ﷺ، انگشتر طلا در دست کردن پیامبر ﷺ است (کلینی، همان: ج ۶، ص ۴۷۶). بر پایه آموزه‌های شیعه (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۴، ص ۴۱۲)، انگشتر طلا بر مرد حرام است ولی این رفتار پیامبر ﷺ به زمان قبل از نسخ حکم آن مربوط بوده است (همان: ج ۴، ص ۴۱۳) که در دیگر متون دینی بیان شده است. همچنین، در روایتی آمده است:

«رسول خدا ﷺ انگشتری از طلا تهیه و در دست نمودند. مردم نیز [به پیروی از پیامبر ﷺ] انگشتر طلا تهیه کردند. پس پیامبر ﷺ فرمودند: من تاکنون این انگشتر را در دست می‌کردم اما از این پس هیچ‌گاه از آن استفاده نمی‌کنم؛ آنگاه انگشتر طلا را از دست خارج نمودند و مردم نیز چنین کردند» (نسائی، ۱۴۰۶ق: ج ۸، ص ۱۶۵).

البته، بنابر نظر برخی از صاحب‌نظران معاصر، منسوخات نیز می‌تواند در شرایط خود مورد استفاده قرار گیرند. این نظریه که به «نسخ مشروط» معروف است، درباره احکامی صادق است که به دلیل تغییر شرایط و احوال، نسخ شده و حکم جدید به جایشان آمده است؛ ولی حکم منسوخ به خاطر حکمتی، در مکان دیگر یا زمان آینده، قابل برگشت است (معرفت، ۱۴۲۸ق: ج ۲، ص ۲۸۰؛ رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷: ج ۵، ص ۱۸۰). با وجود این، همان‌طور

که در تعریف یادشده آمده است، این خصوصیت فراگیر نبوده و تنها در برخی موارد محدود اجرائشدنی است و با توجه به ماهیت (فراهدی، ۱۴۰۹ق: ماده «نسخ») و تعریف (سید مرتضی، ۱۳۷۶: ج ۱، ص ۴۱۴؛ شیخ طوسی، ۱۴۱۷ق: ج ۲، ص ۴۸۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۱، ص ۳۴۶) پذیرفته شده نسخ، احکام منسوخ شایستگی استناد و استنباط ندارند. شایان ذکر است پدیده نسخ فقط در احکام عبادی و تشریحی جریان داشته و در امور تکوینی، توحیدی و اخلاقی معنا ندارد.

۲-۶. اختصاصی نبودن

یکی دیگر از شرایط لازم در استناد به متون رفتارشناختی معصوم علیه السلام، منحصر نبودن آن رفتار در فرد یا افراد ویژه است؛ زیرا برخی از رفتارهای صادره از معصوم علیه السلام به حوزه عصمت منحصر بوده و ممنوعیت تأسی دارند (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق: ج ۴، ص ۱۵۲). مثلاً اختیار دادن به زن در طلاق، قسم دادن یهودی به تورات و وجوب مسواک، وتر و قربانی از رفتارهایی هستند که جزء اختصاصات معصوم علیه السلام شمرده شده‌اند و عملاً امکان استنباط حکم از آنها وجود ندارد. برای نمونه، امام صادق علیه السلام در پاسخ کسی که از تخییر زن بین زوجیت و بینونت (جدایی) سؤال کرد، آن را ویژه پیامبر صلی الله علیه و آله شمرده و دیگران را از آن عمل برحذر داشتند (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۶، ص ۱۳۹)؛ همچنین، شیخ طوسی در جمع بین روایت حاکمی از قسم دادن یهودی به تورات از سوی امیرالمؤمنین علیه السلام (کلینی، همان: ج ۷، ص ۴۵۱) و اخبار دال بر عدم جواز قسم اهل ذمه به غیر نام «الله»، آن را ویژه معصوم علیه السلام دانسته است (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق: ج ۸، ص ۲۷۹)؛ بالاخره، برپایه روایتی که از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است، سه عمل مسواک، نماز وتر و قربانی بر ایشان واجب بوده است (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱۶، ص ۳۸۲). از این رو، فقیهان شیعه این سه عمل را جزء اختصاصات پیامبر صلی الله علیه و آله برشمرده و امت ایشان را در برابر آنها مکلف ندانسته‌اند (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق: ج ۴، ص ۱۵۲؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ق: ج ۲، ص ۲۱۵؛ حلی، ۱۳۸۸ق: ص ۵۶۵). البته، باید افزود که آنچه در موارد یادشده به پیامبر صلی الله علیه و آله اختصاص پیدا کرده است، وجوب آنهاست؛ وگرنه اصل انجام عمل برای دیگران امری شایسته بوده و با اختصاصی بودن آنها منافاتی ندارد.





۷-۲. قضیه فی واقعه نبودن

از جمله شرایط اخذ به فعل معصوم علیه السلام آن است که فعل صادره به موقعیت خاصی محدود نبوده و قابلیت تعمیم به موارد دیگر را نیز داشته باشد. در این زمینه، محقق حلی در کتاب شرائع الإسلام با تعبیر «قضیه فی واقعه» و در کتاب المعتمر با تعبیر «حکایه حال» نمونه‌هایی از سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمومنین علیه السلام را برشمرده و اظهار کرده است که فعل معصوم علیه السلام در این موارد مربوط به همان موضوع خاص بوده و به دیگر امور تعدی نکرده و عمومیت نمی‌یابد (محقق حلی، ۱۴۰۸ق: ج ۱، ص ۲۸۵؛ همان: ج ۴، ص ۲۳۶، ۲۴۲ و ۲۳۷؛ حلی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ص ۲۶۱، ۳۳۹، ۴۱۲ و ۴۳۴). مثلاً او وقتی احکام جواز امان دادن مسلمان به اهل حرب را بیان می‌کند، اظهار می‌دارد که یک مسلمان نمی‌تواند در جنگ به همه اهالی یک روستا یا قلعه امان دهد و امان او تنها برای جمع محدودی نافذ است. وی، برخلاف بعضی فقیهان که جواز امان به یک روستا یا دژ را با توجه به رفتار امیرالمومنین علیه السلام - که اجازه چنین کاری را دادند - تجویز کرده‌اند، (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق: ج ۲، ص ۱۴) چنین جوازی را نپذیرفته و آن را «قضیه فی واقعه» دانسته است که به موارد دیگر تعدی نمی‌کند (محقق حلی، ۱۴۰۸ق: ج ۱، ص ۲۸۵). همچنین، او از صدور فتوا به جواز دخول بدون احرام مرد جنگی به مکه امتناع کرده و برخلاف شیخ طوسی - که به استناد ورود بدون احرام پیامبر صلی الله علیه و آله به مکه، ورود مرد جنگی را استثنا کرده است (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق: ج ۱، ص ۳۶۱) - احرام را برای کسی که تصمیم به ورود به مکه دارد، واجب شمرده و رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله در حادثه فتح مکه را موقعیتی ویژه برای پیامبر صلی الله علیه و آله دانسته است (محقق حلی، ۱۴۰۸ق: ج ۱ ص ۲۷۷).

۸-۲. نتیجه

بنابراین، با توجه به مباحث ذکر شده، باید گفت رفتاری در استنباط آموزه‌های دینی شایسته استناد است که دارای سه خصوصیت ایجابی مختار بودن، مبین بودن و جدی بودن، و از پنج خصوصیت سلبی تقیه‌ای نبودن، خارق‌العاده نبودن، منسوخ نبودن، اختصاصی نبودن و قضیه خارجی نبودن باشد. در واقع، برای بهره‌گیری از فعل معصوم علیه السلام

در استنباط آموزه‌های دینی باید ابتدا صلاحیت آن را بر پایه ضوابط یادشده احراز نمود و سپس با توجه به مبانی و روش‌های معتبر در جهت استخراج آموزه‌های دینی اقدام کرد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

بر اساس این پژوهش مشخص گردید فعل معصوم ﷺ یکی از اجزای سنت است که نقش مهمی در استنباط آموزه‌های دینی دارد. این نقش به دلیل ناشناخته ماندن ظرفیت‌های فعل معصومان ﷺ و نیز تنقیح نشدن مبانی و روش‌های بهره‌گیری از آن، مغفول مانده و کمتر به آن توجه شده است؛ با وجود این، کارآمدی فعل معصوم ﷺ در استنباط، نیازمند برخورداری از ضوابط و شرایطی است که در دو بخش ضوابط احراز فعل معصوم ﷺ و ضوابط استنباط از آن طرح‌شدنی است. در بخش اول، مبنای وثاقت صدور، معیار کارآمد در اعتبارسنجی متون رفتارشناختی شناخته‌شده و قرآینی مانند فتوای فقیه، تأیید عملی معصوم ﷺ، استناد معصوم ﷺ، تکرار و فراوانی، انتساب به اهل بیت ﷺ، تصریح به سنت بودن و انجام فعل و نفی نقیض آن به‌عنوان قراین افزایشده اعتبار معرفی شده است. در بخش دوم، محدودیت‌های استنباط از فعل معصوم ﷺ مواردی مانند مختار بودن، مبین بودن، تقیه‌ای نبودن، خارق‌العاده نبودن، منسوخ نبودن، اختصاصی نبودن و قضیه فی واقعه نبودن دانسته شده است و این امکان را فراهم می‌آورد که با رعایت ضوابطی که احراز آن برای استنباط از فعل معصوم ﷺ لازم است، زمینه بهره‌گیری بیشتر از فعل معصوم ﷺ فراهم آید.



کتابنامه

۱. ابن ابی شیبہ، ابوبکر (۱۴۰۹ق)، المصنف فی الأحادیث والآثار، ریاض، مكتبة الرشد.
۲. ابن اثیر، مبارک بن محمد (۱۳۹۹ق)، النهایة فی غریب الحدیث والآثر، بیروت، المكتبة العلمية.
۳. ابن حنبل، احمد بن محمد (۱۴۲۱ق)، المسند، بیروت، مؤسسة الرسالة.
۴. ابن غضائری، احمد بن حسین (۱۳۶۴)، الرجال، تدوین محمد رضا حسینی جلالی، قم، دار الحدیث.
۵. ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة، قم، مكتب الأعلام الإسلامی.
۶. ابن ماجه، محمد بن یزید (بی تا)، سنن ابن ماجه، بیروت، دار إحياء الكتب العربية.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت، دار الفکر.
۸. ابوداود سجستانی، سلیمان بن اشعث (بی تا)، سنن أبی داود، بیروت، المكتبة العصرية.
۹. ارجمند، محمد علی (۱۳۹۱)، «میزان استفاده از احادیث اهل سنت ﷺ در کتاب من لا یحضره الفقیه»، حدیث حوزه، ش ۵، ص ۸۷-۱۰۲.
۱۰. اعظمی، محمد مصطفی (۱۴۰۲ق)، منهج النقد عند المحدثین نشأته و تاریخه، ریاض، مكتبة الكوثر.
۱۱. انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ق)، کتاب الصلاة، قم، کنگره بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۱۲. باقری، حمید و مجید معارف (۱۳۹۱)، «کارکردهای نقد متنی احادیث نزد محدثان متقدم امامی»، پژوهش های قرآن و حدیث، ش ۱، ص ۳۹-۷۰.
۱۳. بحرانی، یوسف بن احمد (۱۴۰۵ق)، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۱۴. بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۲۲ق)، الجامع المسند الصحيح، بیروت، دار طوق النجاة.
۱۵. برقی، احمد بن محمد (۱۳۷۱ق)، المحاسن، قم، دار الكتب الإسلامية.
۱۶. بهبودی، محمد باقر (۱۳۶۵)، «با استاد محمد باقر بهبودی در عرصه روایت و درایت حدیث»، کیهان فرهنگی، ش ۳۱، ص ۳-۸.
۱۷. بیهقی، احمد بن حسین (۱۴۲۴ق)، السنن الكبرى، بیروت، دار الكتب العلمية.



۱۸. جزایری، نعمت‌الله (۱۳۸۱)، قصص الأئبياء، تهران، فرحان.
۱۹. جوهری، اسماعیل بن حماد (بی‌تا)، تاج اللغة و صحاح العربية، بیروت، دار العلم للملایین.
۲۰. حجت، هادی (۱۳۸۶)، جوامع حدیثی شیعه، تهران، سمت.
۲۱. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، قم، مؤسسه آل‌ال‌بیت علیه‌السلام.
۲۲. حسنی، هاشم معروف (بی‌تا)، دراسات فی الحدیث و المحدثین، بیروت، دار التعارف.
۲۳. شیرازی، سید صادق حسینی (۱۴۲۷ق)، بیان الأصول، قم، دار الأنصار.
۲۴. حسینی، علی‌رضا و عبدالرضا حمادی (۱۳۹۰)، «اعتبارسنجی احادیث شیعه: مبانی و زیرساخت‌ها»، حدیث اندیشه، ش ۱۰ و ۱۱، ص ۱۸-۴۸.
۲۵. حکیم، سید محمد تقی (۱۴۱۸ق)، الأصول العامة فی الفقه المقارن، قم، مجمع جهانی اهل بیت علیهم‌السلام.
۲۶. حلی، حسن بن یوسف (۱۳۸۰)، تهذیب الوصول الی علم الأصول، لندن، مؤسسة الإمام علی علیه‌السلام.
۲۷. _____ (۱۳۸۸ق)، تذکرة الفقهاء، قم، مؤسسة آل‌ال‌بیت علیهم‌السلام.
۲۸. _____ (۱۴۱۲ق)، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، مشهد، مجمع البحوث الإسلامية.
۲۹. _____ (۱۴۲۵ق)، نهاية الوصول الی علم الأصول، قم، مؤسسة الإمام الصادق علیه‌السلام.
۳۰. خداپرستی، فرج‌الله (۱۳۷۶)، فرهنگ وازگان مترادف و متضاد زبان فارسی، شیراز، دانشنامه فارس.
۳۱. خدامیان آرانی، علی‌اکبر (۱۳۹۴)، «نقد متنی و محتوایی احادیث و نقش آن در توثیق و تضعیف راویان»، حدیث حوزه، ش ۱۰، ص ۱۳۷-۱۶۱.
۳۲. خراسانی، محمد کاظم (۱۴۰۹ق)، کفایة الأصول، قم، مؤسسة آل‌ال‌بیت علیهم‌السلام.
۳۳. خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۸۵)، «دلالت معجزه بر اثبات وجود خدا»، قیسات، ش ۴۱، ص ۷۹-۹۴.
۳۴. خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۲ق)، محاضرات فی أصول الفقه، تدوین محمد اسحاق فیاض، قم، مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئی.
۳۵. _____ (۱۴۱۸ق)، موسوعة الإمام الخوئی، قم، مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئی.





۳۶. دیلمی، حسن بن محمد (۱۴۲۷ق)، غرر الأخبار و دُرر الآثار، قم، دلیل ما.
۳۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، مفردات الفاظ القرآن، بیروت، دار القلم.
۳۸. ربانی بیرجندی، محمدحسن (۱۳۷۸)، «وثوق صدوری و وثوق سندی و دیدگاه‌ها»، فقه، ش ۱۹ و ۲۰، ص ۴۵-۲۰۷.
۳۹. رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۸۷)، «نسخ مشروط از دیدگاه آیت الله معرفت»، چاپ شده در: معرفت قرآنی (یادنگار آیت الله محمدهادی معرفت)، به کوشش علی نصیری، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۴۰. ری شهری، محمد و دیگران (۱۳۹۴)، سیره پیامبرخاتم ﷺ، ترجمه عبدالهادی مسعودی، قم، دارالحديث.
۴۱. زاهدی، عبدالرضا و اعظم پاک اندیش (۱۳۹۴)، «روایات ائمه معصومین ﷺ و توهّم تحریف قرآن با نگاهی بر آرای علامه عسکری»، مطالعات قرائت قرآن، ش ۴، ص ۸۷-۱۱۰.
۴۲. زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دار الكتاب العربی.
۴۳. سبحانی، جعفر (۱۳۷۵)، «تقیه»، چاپ شده در: دانشنامه جهان اسلام، تهران، بنیاد دائرةالمعارف اسلامی.
۴۴. سبزواری، محمدباقر (۱۲۴۷ق)، ذخیره المعاد فی شرح الإرشاد، قم، مؤسسه آل البيت ﷺ.
۴۵. سیدبن طاووس، علی بن موسی (۱۴۱۱ق)، مهج الدعوات و منهج العبادات، قم، دار الذخائر.
۴۶. سید مرتضی، علی بن حسین (۱۳۷۶)، الذریعة إلى أصول الشریعة، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۴۷. _____ (۱۴۰۵ق)، رسائل الشریف المرتضی، قم، دار القرآن الکریم.
۴۸. _____ (۱۴۱۵ق)، الإلتصار فی انفرادات الإمامیة، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۴۹. شهید اول (محمد بن مکی) (۱۴۱۷ق)، الدروس الشریعیة فی الفقه الإمامیة، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۵۰. _____ (بی تا)، القواعد و الفوائد فی الفقه و الأصول و العریبة، قم، کتابفروشی مفید.
۵۱. _____ (۱۴۱۰ق)، اللمعة الدمشقیة فی فقه الإمامیة، بیروت، دار التراث.
۵۲. _____ (۱۴۱۹ق)، ذکرى الشيعة فى أحكام الشریعة، قم، مؤسسه آل البيت ﷺ.
۵۳. شهید ثانی (زین الدین عاملی جعی) (۱۴۱۰ق)، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، قم، کتابفروشی داورى.

۵۴. _____ (۱۴۲۰ق)، الفوائد الملية لشرح الرسالة النغلية، قم، انتشارات دفتر تبليغات اسلامي.

۵۵. _____ (۱۴۱۶ق)، تمهيد القواعد، قم، انتشارات دفتر تبليغات اسلامي.

۵۶. _____ (۱۴۰۲ق)، روض الجنان في شرح إرشاد الأذهان، قم، انتشارات دفتر تبليغات اسلامي.

۵۷. شيخ صدوق (محمد بن علي بن بابويه) (۱۴۱۳ق)، من لايحضره الفقيه، تدوين علي أكبر غفاري، قم، دفتر انتشارات اسلامي.

۵۸. _____ (۱۴۱۵ق)، المقنع، قم، مؤسسه امام هادي عليه السلام.

۵۹. شيخ طوسي، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق)، المبسوط في فقه الإمامية، تهران، المكتبة المرتضوية.

۶۰. _____ (۱۳۹۰ق)، الإستبصار فيما اختلف من الأخبار، تهران، دار الكتب الإسلامية.

۶۱. _____ (۱۴۱۴ق)، الأمالي، قم، دار الثقافة.

۶۲. _____ (۱۴۰۷ق)، الخلاف، قم، دفتر انتشارات اسلامي.

۶۳. _____ (۱۴۱۷ق)، العدة في أصول الفقه، قم، محمدتقي علاقنديان.

۶۴. _____ (۱۴۰۷ق)، تهذيب الأحكام، تهران، دار الكتب الإسلامية.

۶۵. _____ (۱۳۷۳ق)، رجال الطوسي، قم، مؤسسة النشر الإسلامي.

۶۶. _____ (۱۴۲۰ق)، فهرست كتب الشيعة و أصولهم و أسماء المصنفين و أصحاب الأصول، قم، مكتبة المحقق الطباطبائي.

۶۷. شيخ مفيد (محمد بن محمد) (۱۴۱۳ق)، الأمالي، قم، كنگره هزاره شيخ مفيد.

۶۸. صاحب جواهر (محمد حسن نجفي) (۱۴۰۴ق)، جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، بيروت، دار إحياء التراث العربي.

۶۹. طباطبائي، سيد محمد حسين (۱۴۱۷ق)، الميزان في تفسير القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامي.

۷۰. طباطبائي، سيد محمد كاظم (۱۳۹۰)، منطق فهم حديث، قم، مؤسسه آموزشي - پژوهشي امام خميني عليه السلام.

۷۱. طبرسي، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البيان في تفسير القرآن، تهران، ناصر خسرو.

۷۲. طهراني، آقابزرگ (۱۴۰۶ق)، الذريعة الى تصانيف الشيعة، بيروت، دار الأضواء.



۷۳. عالمی، سیدعلی رضا (۱۳۹۳)، «ام کلثوم»، چاپ شده در: علی اکبر رشاد و دیگران، دانشنامه فاطمی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی؛ ج ۱، ص ۲۳۳-۲۶۰.
۷۴. علوانی، ایمان صالح (بی تا)، مصادر التلقی و أصول الاستدلال العقلية عند الإمامية، تقریظ و مقدمه عبدالرحمان الصالح المحمود، بی جا، بی نا.
۷۵. عمید، حسن (۱۳۸۹)، فرهنگ فارسی عمید، تهران، اشجع، چاپ دوم.
۷۶. غلامعلی، مهدی (۱۳۹۵)، سندشناسی: رجال کاربردی با شیوه بررسی اسناد روایات، قم، دارالحديث.
۷۷. فتحی اللهی، ابراهیم (۱۳۹۴)، «روش شناسی نقد حدیث»، مطالعات روش شناسی دینی، ش ۳، ص ۴۶-۵۶.
۷۸. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، کتاب العین، قم، هجرت.
۷۹. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۵ق)، القاموس المحيط، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۸۰. فیض کاشانی، محمد محسن (۱۴۲۹ق)، معتصم الشیعة فی أحكام الشریعة، تهران، مدرسه عالی شهید مطهری.
۸۱. کرکی، علی بن حسین (محقق کرکی) (۱۴۱۴ق)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم، مؤسسه آل البيت (ع).
۸۲. کریمی، مصطفی (۱۳۷۷)، «قلمرو دلالت معجزه»، معرفت، ش ۲۶، ص ۵۴-۶۱.
۸۳. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران، دار الکتب الإسلامية، چاپ چهارم.
۸۴. مجاهد طباطبایی، محمد بن علی (۱۲۷۰)، مفاتیح الأصول، قم، مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث.
۸۵. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۸۶. _____ (۱۴۰۳ق)، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول (ع)، تهران، دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۴ق.
۸۷. مجلسی، محمدتقی (۱۴۰۴ق)، روضة المتقين فی شرح من لا یحضره الفقیه، قم، مؤسسه فرهنگی - اسلامی کوشانیپور.
۸۸. محسنی، محمد آصف (۱۳۹۲)، معجم الأحادیث المعتمدة، قم، انتشارات ادیان.

۸۹. محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۷ق)، المعتمد فی شرح المختصر، قم، مؤسسه سید الشهداء علیه السلام.
۹۰. _____ (۱۴۰۸ق)، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، قم، اسماعیلیان.
۹۱. _____ (۱۴۲۳ق)، معارج الأصول، لندن، مؤسسه امام علی علیه السلام.
۹۲. مرتضوی، سید محمد (۱۳۸۶)، «نقد و بررسی روایات مربوط به مطلق بودن امام حسن علیه السلام»، مطالعات اسلامی، ش ۷۶، ص ۱۴۶-۱۲۱.
۹۳. مسعودی، عبدالهادی (۱۳۷۹)، «استفاده علامه مجلسی از منابع اهل سنت»، چاپ شده در: یادنامه علامه مجلسی، به اهتمام مهدی مهریزی و هادی ربانی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی؛ ج ۲، ص ۲۳۱-۲۶۰.
۹۴. _____ (۱۳۹۳)، «روایات تفسیری ضعیف السند؛ چپستی، روش تعامل و کارآمدی»، تفسیر اهل بیت علیهم السلام، ش ۴، ص ۲۳-۴.
۹۵. مظاهری طهرانی، بهاره (۱۳۹۳)، «دغدغه‌های بهبودی در تألیف صحیح کافی و روش او»، صحیفه مبین، ش ۵۶، ص ۷۷-۱۰۶.
۹۶. مظفر، محمدرضا (۱۴۳۰ق)، أصول الفقه، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
۹۷. معارف، مجید و عبدالهادی فقهی زاده و سعید شفیعی (۱۳۹۲)، «نقد و بررسی نظریه گلدتسیهر درباره تقدم نقد سند حدیث بر نقد متن»، حدیث پژوهی، ش ۱۰، ص ۷-۳۴.
۹۸. معرفت، محمدهادی (۱۴۲۸ق)، التمهید فی علوم القرآن، قم، مؤسسه فرهنگی - انتشاراتی التمهید.
۹۹. منقری، نصر بن مزاحم (۱۴۰۴ق)، وقعة صفین، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
۱۰۰. موتسکی، هارالد (۱۳۸۹)، حدیث اسلامی: خاستگاه‌ها و سیر تطور، تدوین مرتضی کریمی نیا، قم، دار الحدیث.
۱۰۱. میرزای قمی، ابوالقاسم (۱۴۳۰ق)، القوانین المحکمة فی الأصول، قم، إحياء الكتب الإسلامية.
۱۰۲. نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵)، فهرست أسماء مصنفی الشیعة، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
۱۰۳. نراقی، احمد (۱۴۱۵ق)، مستند الشیعة فی أحكام الشریعة، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۱۰۴. نراقی، محمدمهدی (۱۳۸۸)، أنیس المجتهدین فی علم الأصول، قم، بوستان کتاب.
۱۰۵. _____ (۱۳۸۴ق)، تجرید الأصول، قم، سید مرتضی.
۱۰۶. _____ (۱۴۲۲ق)، معتمد الشیعة فی أحكام الشریعة، قم، کنگره بزرگداشت نراقی.



۱۰۷. نسائی، احمد بن شعيب (۱۴۲۱ق)، السنن الكبرى، بيروت، مؤسسة الرسالة.
۱۰۸. _____ (۱۴۰۶ق)، المجتبى من السنن، تدوين عبد الفتاح أبو غدة، حلب، مكتبة المطبوعات الإسلامية.
۱۰۹. نیل ساز، نصرت (۱۳۹۱)، «ماهیت منابع جوامع روایی اولیه از دیدگاه گرگور شوئلر»، علوم قرآن و حدیث، ش ۸۸، ص ۱۳۳-۱۶۴.
۱۱۰. وحید بهبهانی، محمد باقر (۱۴۱۵ق)، الفوائد الحائرية، قم، مجمع الفكر الإسلامی.
۱۱۱. ورام بن ابی فراس، مسعود (۱۴۱۰ق)، تنبيه الخواطر و نزهة النواظر (مجموعة ورام)، قم، مكتبة فقيه.
۱۱۲. هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۳۸۷)، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (علیهم السلام)، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی.
۱۱۳. همدانی، آقارضا (۱۴۱۶ق)، مصباح الفقيه، قم، مؤسسة الجعفرية لإحياء التراث و مؤسسة النشر الإسلامی.

